

در ماه اکتبر هر سال نمایشگاه کتاب بزرگی در فرانکفورت آلمان برگزار می شود که اهل کتاب و ناشران از آن بی خبر نمی مانند. من هم عزم داشتم امسال - همراه با ناشرم- در این دریای کتاب غوطه بخورم؛ اما قولی که به ناشر فرانسویم داده بودم و کمی دیر متوجه همزمانی آن با فرانکفورت شدم، مانع از این سفر استغراقی! شد. از قضا، سبب دعوت به فرانسه نیز نمایشگاه و کنفرانس کتاب های کودکان و در پی آن نمایشگاه کتاب های داستان مصور (باند دسینه) بود که در شهر زیبای "سن مالو" نزدیک اقیانوس آتلانتیک برگزار می شد.

قصدم در این جا کمتر پرداختن به این نمایشگاه هاست و آنچه بیشتر دوست دارم باشما شریک شوم دیدار هایی بود که با کودکان فرانسوی کم سندا شتم که همیشه دلنشین ترین دیدار هایم محسوب می شوند و هر کجای دنیا باشد با شوقو با سر می روم!

.....

مجلس اول: وقتی وارد می شویم خانم آموزگار جوان، جدی و خندانی مرا با نام کوچکم "نورالدین" به بچه های کلاس معرفی می کند و میگوید این همان نویسنده و تصویر گری ست که کتاب های او را باهم خوانده ایم و شما او را می شناسید! و بچه ها با کنجکاوی به مردی خیره می شوند که از سرزمینی دور و ناشناخته می آید، با ریشی سپید و کوتاه و مویی سپید و بلند آویخته بر پشت!

روی میز کنار تخته سیاه، چهار کتاب کودکانه ی من به زبان فرانسه، چیده شده اند. آموزگار جوان برای بچه ها می گوید امروز نورالدین مهمان شماست تا هرچه دلتان می خواهد از او و کتاب هایش بپرسید یا برایش نقاشی کنید. در این ضیافت با شکوه خواهر کوچکم که همه ی زحمات فرانسه ی من را داو طلبانه به عهده دارد حفره ی خالی سواد فرانسه ی مرا پر می کند و لعاب ظرافت زنانه و فرانسوی خود را به گفته های من می افشاند.

برای شروع، بچه ها به نوبت پرسش هایمی کنند: از خودم و کشورم و شهرم و خانه ام و کارم و همسرم و فرزندانم و....

و بعد نوبت من است که از شان پرسش هایی بکنم از آن چه در کتابهای من برای شان جالب بوده است یا به خاطرشانمانده است. پیش تر خانم آموزگار به من گفته است که کتاب "فقط اگر" مرا برایشان خوانده است و آنها آن را امتداد داده اند. ("فقط اگر" عنوانی ست که برای ترجمه ی کتاب "اگر می توانستم" و در اصل "اگر جای خدا بودم" انتخاب کرده ایم). می پرسم مقصودتان از امتداد چیست؟ این جاست که در میان حیرت من خانم معلم، آلبومی را از جانب بچه ها بمن هدیه می کند: بازش که می کنم هر صفحه را یکی از کودکان نقاشی کرده است. نقاشی ها هوش ربای کودکانه مثل

همیشه و همه جا شیرین اند؛ اما مهم تر از نقاشی ها موضوع های آنست؛ به این معنا که هر یک از کودکان با نقاشی توضیح داده اند که "فقط اگر می توانستند" چه امتیاز دیگری به آدم می دادند یا او را چگونه می آفریدند!

این آلبوم بی شک از بهترین یادگارهای من خواهد ماند؛ چرا که بازخوردی ساده و صمیمی اما هوشمندانه است با متن کتاب.

بچه های کوچک جغرافی نمی دانند و صرف بیان "ایران کشوری در آسیاست" چیزی به آنها نمی آموزد؛ اما شکل یک گربه روی کره ی زمین را هرگز کودک از یاد نمی برد. همین است که با گچ رنگی روی تخته سیاه، گربه ای در جای نقشه ی ایران می کشم و ترکش شیرین ذوق زدگی بچه ها را با هوای کلاس به ریه هایم می فرستم. گربه ی کوچک اما؛ روی تخته تنها نمی ماند و درخواست بچه ها برای جانوران محبوبشان سبب می شود که تخته و کلاس به سرعت بدل به جنگلی از حیوانات شوخ و شنگول شود و صدای خنده و شوق بچه ها، کلاس و مدرسه را پر کند. وقت، لا به لای شور و سرمستی بچه ها وسیل ورقه های کاغذی که برای گرفتن نقاشی فیل وزرافه و گربه و قورباغه و... به سرم سرازیر است می گریزد و وقتی می فهمیم ظهر شده است که زنگ ناهار را می زنند.

دل کندن از این همه شادی کودکانه کار آسانی نیست؛ اما یک سورپریز دیگر حواسم را به کلی پرت می کند:

سورپریز دوم از سورپریز اول هم جالب ترست: خانم آموزگار آلبوم دیگری هدیه می کند که بچه های کلاس از پرتره ی خیالی من کشیده اند! در حالی که به عمد هیچ گونه اطلاعی از مشخصات من به آنها نداده است؛ حتا این که "نورالدین" - تصویرگری که قرارست بیاید - زن است یا مرد؟ به همین سبب برخی از بچه ها مرا مرد دیده اند و برخی زن، برخی جوان و برخی میانسال، برخی چاق و برخی لاغر.... که اگر بشود چند نمونه از پرتره ها را برایتان می آورم.

.....

مجلس دوم: نمایشگاه کتاب های کودکان در سه روز آخر هفته: جمعه، شنبه و یکشنبه هفته سوم اکتبر برگزار می شود. این نمایشگاه ویژه ی کتاب های کودکان است و دوستداران و خریداران، بیشترین شوق را برای دیدار و گفت و گو با نویسندگان و مصوران کتاب نشان می دهند. در این نمایشگاه ها، صفحه ی اول (عنوان) کتاب ها اختصاص دارد به نقاشی یا یادداشتی برای خریدار خردسال، که توسط تصویرگر، نقاشی یا توسط نویسنده، نوشته و امضا می شود. بی تعارف بگویم در این گونه نمایشگاه ها، این مصورانند که نقش اول و اصلی را دارند؛ چرا که کودکان شیفته ی تصاویری هستند که در حضور خودشان کشیده می شود و آن لحظات باشکوه آفرینش هرگز از خاطرشان پاک نمی شود. این قلم هم از این توقعات و افاضات بی بهره نماند و به تعداد خریداران برایشان نقاشی کشید و ذوق کردنشان را به چشم دید.

.....

کنفرانس پیوسته به این نمایشگاه، شاید مهم ترین بخش قابل اشاره در این نمایشگاه باشد: جمعیتی که در کنفرانس شرکت داشتند بیش از انتظار و باور من بود؛ چرا باید صدو اندی نویسنده و نقاش یا معلم در این نقطه ی فرانسه بیایند پای صحبت یک مولف/مصور ایرانی؟... اما وقتی پرسش ها شروع شد علت حضورشان را درمی یابم: آنها بیش از هر کتابی، هر قصه ای و هر نقاشی ای می خواهند بدانند پرزیدنت روحانی بهترست یا احمدی نژاد؟ می خواستند بدانند آیا می توانند به روحانی اعتماد کنند یا همچنان باید بدبین بمانند؟ می خواستند بدانند آیا باید همه ی وعده های دولت نو را فریب های نو بدانند و گزافه های بی خریدار؟ آنها از رسانه ها ی یک طرفه، خبرها را باور داشتند؛ اما گفت و گوی مستقیم و دو طرفه با یک "ایرانی زنده ی حاضر"! تجربه ی زنده تری ست و این "ایرانی زنده ی حاضر" ضمن تقبیح افکار و رفتار رئیس جمهوری تحمیلی قبلی مان، او را با جرج بوش و نیکلاسارکوزی قیاس کرد و به این ترتیب بحث را از صورت مونولوگ خارج کرده به میان مستمعین فرانسوی برد و درجه ی حرارت مجلس را بالا برد!

\*

دلشوره ی من برای برگشت به خانه و جمع آوری خانه برای کوچیدن (بخوانید خود تبعیدی) به ینگه دنیا باعث شد برنامه ی اصلی ام در شهر رن یعنی نمایش فیلم و شعر خوانی همراه با ارکستر ایرانی (آواز نسیم ثیابی/ تار پیمان ندیمی) را لغو کنم و بیشتر از آن که نزد مهمانان، خجلت ببرم به برگزار کننده ی همه ی برنامه هایم در فرانسه بدهکار شوم. اما او مرا درک می کند و می بخشد.

نورالدین زرین کلک